

دربچه

امواج توفانی

مازیار معاونی

● در عصر طلایی سریال‌سازی به سر می‌بریم؛ در دو دهه گذشته رونق ساخت سریال در سطح جهانی، مجموعه‌سازی داخلی را هم تحت‌الشعاع خود قرار داده و به ورود شبکه نمایش خانگی به مقوله تولید سریال از یک سو و تبدیل پخش هفتگی مجموعه‌های نمایشی تلویزیون به شیوه پخش هرسبی منجر شده است.

انبوه سریال‌های چندفصلی آمریکایی و اخیرا اروپایی نیز که به‌راحتی و به لطف نیویستن کشور ما به قانون جهانی کپی‌رایت در دسترس هستند و برابند این ورودی‌های عظیم سریال، به چنان هجمه عظیم و گسترده‌ای تبدیل شده و آن چنان ابعاد بی‌حدومری پیدا کرده که لزوم تفکر و تأمل دقیق و مواجهه مبتنی بر برنامه با این پدیده مهم را طلب می‌کند.

بگذارید کمی به عقب بازگردیم و به یاد بیاوریم که ابداع رسانه تلویزیون و امکان ورود به خانه‌های مخاطبان به‌جای حضور آنها در سالن‌های سینما یا تئاتر که به هر حال همیشه و به‌سادگی انجاشم میسر نبود، شکل کلی ارتباط به‌وسیله مخاطب و هنر نمایش (و در کلیتی گسترده‌تر مخاطب / رسانه) را دگرگون کرد. تا پیش از تلویزیون، نمایش هنر دور از دست‌رس و در نتیجه مهم‌تر و ارزشمندتر محسوب می‌شد که برای رسیدن به آن، صرف وقت، هزینه، علاقه و انگیزه گزینه‌هایی ضروری به نظر می‌رسید و این تلویزیون بسود که با دگرگون‌کردن تمام این معادلات و به‌تصویرکشیدن داستان‌های دنباله‌داری که سریال نامیده شدند، جایگاه دست‌یافتنی سینما و تئاتر را تا اندازه‌ای مخدوش کرد؛ هرچند به واسطه ماهیت متفاوت این دو عرصه با مدیوم تلویزیون (اجرای زنده تاتر و پرده جادویی و آداب خاص تماشا فیلم در سالن سینما) هرگز موفق به شکست و حذف آنها نشد.

اما در شرایط کنونی که افزون بیر تمام برنامه‌های غیرنمایشی، دهه‌ها شبکه تلویزیونی مجاز و صداها شبکه ماهواره‌ای در دسترس، محصولات شبکه نمایش خانگی و سریال‌های غیر قابل شمارش چندفصلی از طریق اینترنت دائلود شده و تکثیر می‌شوند، آن تعادل چنددهه‌ای ناخودآگاه و نانوشته‌ای که میان مخاطب و سریال‌های نمایشی در دسترس برقرار بود، به شکلی دچار تغییر و تحول شده که علاوه بر بینندگان عام، مخاطبان خاص نیز در این توفان بی‌امان سریالی، چنان گرفتار و وابسته شده‌اند که کارکرد مجموعه‌های نمایشی از یک پدیده سرگرمی‌ساز (و در مواردی هم آموزنده) به عنصر مخربی بدل شده که اعتیاد ذهنی میلیون‌ها مخاطب و بازداشتن آنها از فعالیت‌های روزانه گرفته تا صرف وقت برای حوزه‌های هنری و نمایشی ارزشمندتر و تأثیرگذارتر را هم در پی داشته است.

در همین بازه زمانی فعلی و تاریخ نگارش این یادداشت در دوم شهریور ۱۳۹۹، در شبکه نمایش خانگی سریال «همگناه» تازه به پایان رسیده است، مجموعه‌های «دل»، «آقازاده» و «موجین» در حال توزیع هفتگی هستند و اخبار ساخت و توزیع چندین و چند سریال دیگر از این شبکه نیز به گوش می‌رسد.

از آن سو، تلویزیون هم در یک دهه گذشته هم در حال تقابل کمی با امواج ماهواره‌ای و سریال‌های ترکی، کلمبیایی و کره‌ای بوده و شیوه مخرب و اعتیادآور پخش هرسبی را جایگزین پخش هفتگی کرده و هم با رقیب داخلی خود یعنی شبکه نمایش خانگی (که با وجود برخی انتقادهای وارد در تجمل‌گرایی و پرداختن بیش از حد به زرق‌وبرق و طیف‌های متمول جامعه، در مجموع تصویر باورپذیرتری از جامعه ایران امروز ارائه می‌دهد)، مشکلات فراوانی داشته که به دراختیارگرفتن مجوز تولید این آثار انجامیده، ولی حذف آنها را در پی نداشته است. ضلع سوم این هجمه نمایشی را هم آثاری همچون «بازی تاج و تخت»، «خانه پوشالی»، «صد»، «دکستر»، «بریکنگ بد» و ده‌ها مجموعه دیگر در حال بازگرداری اینترنتی یا در حال ساخت تشکیل می‌دهند که برابند این تعداد سریال در کنار تعطیلی کرونایی چندماهه سینما و تئاتر، مخاطب را در معرض اعتیاد ذهنی جدی‌ای قرار داده است؛ مخاطبی که برای چگونگی برخورد با این مقوله جذاب ولی بالقوه خطرناک آموزش ندیده و نمی‌داند چگونه باید سبد نمایشی کوتاهمدت و بلندمدتش را تنظیم کند.

اتفاقا خود تلویزیون به‌عنوان متولی اصلی ساخت و پخش سریال در کشور، به‌جای دامن‌زدن به این رقابت بی‌انتهای سریالی، باید برای آن تدابیر دقیق و کاربردی بیندیشد. در موضوع مجموعه‌های آن‌سوی‌آبی نیز برخورد قهرآمیز و بستن سایت‌های دائلود فیلم و سریال که با فیلترشکن قابل دورزدن هستند، کمکی به رفع مشکل نمی‌کند و تجربه چندده‌ساله نشان داده فرهنگ‌سازی همیشه و در همه حال بهتر و بیشتر از برخورد قهرآمیز جواب می‌دهد.

صدای مردم



کیوان ساکت

سخن از نادره مردی است آنچنان، که اسطوره موسیقی ملی ایران شد و پیر و جوان از هر طایفه‌ای و با هر ذوقی که باشند، دانسته یا نادانسته، در قلب و روحشان، برایش احترامی بی‌اندازه قائل‌اند. در روزگار ما برای بسیاری از جوانان استاد شجریان سمبل موسیقی و الگویی برای آواز ایرانی است. البته کم نبودند و نیستند آوازخوانانی که بسیار خوش درخشیدند اما در این میان استاد شجریان با آشنایی عمیق با مکتب‌های آوازی قدیم و نیز هنرهای دیگر ایرانی مانند خوشنویسی، ادبیات، سازسازی و… و حشرونشر با استادان بزرگ هر رشته، علاوه بر تسلط بر آواز و ردیف‌های مکتب‌های گوناگون با ساختمان برخی از سازها آشنا بود و چند ساز جدید را ابداع کرده بود. این از این نگاه مهم بود که استاد ضرورت ایجاد صداهای بم را حس کرده بود. چیزی که بسیاری از سازندگان و نوازندگان به آن نیرداخته‌اند، تنها استادی که به ضرورت بازنگری و تکامل سازهای ایرانی به‌طور جدی پرداخت، تنها و تنها استاد ابراهیم قنبری‌مهر بود که استاد شجریان از محضر این استاد بزرگ نیز بهره‌دار برد. در کنار همه اینها استاد شجریان صدای مردمش بود. در غم، دردها و شادی‌ها همواره در کنار مردم بود. هرچند جفاها دید و کشید اما عشق به ایران و فرهنگ کهن و دیداری آن و موسیقی شریف و زیبای ایرانی و عشق به مردم وطنش، از وی چهره‌ای ملی ساخته که هرگز از یاد و حافظه تاریخی و عاطفی مردم این سرزمین فراموش نخواهد شد. بی‌گمان شجریان در روح و جان همه مردم تا ایران و ایرانی هست، زنده است.

ملکوت معنا

به‌روز گرانتپایه

صدای سُرشُر آب زمزمه رود صدای هوهوی باد دغدغه دوست صدای نم‌نم باران روی شاخه بید صدای‌های قناری، هزار، قوی سپید صدای بال شاپرک و جرعه‌جرعه سبو صدای تو ملکوت معناست صدای موج فرازی تو در شَبِ دیچور صدای بیم و امید، شور و غرور صدای نرم نوازش صدای گرم خیال صدای آبی ریحان و ربّنی حیات با صدای تو زیسته‌ایم با صدای تو شوریده‌ایم با صدای تو هوای آزاد چشیده‌ایم با صدای تو عشق ورزیده‌ایم صدای تو قیامت زریاست سرو برمی‌خیزد همه برمی‌خیزند همه قامت می‌بندند و شقای حنجره قدسی را به هزاران گل سرخی پرتاب می‌کنند

گنجینه آوازهای ایرانی



گروه هنر: محمدرضا شجریان بار دیگر راهی بیمارستان شد. ۲۵ مردادماه بود که محمدرضا شجریان به دلیل آنچه از اسوی پزشک معالجتش شوک عفونی عنوان شد، به بیمارستان جم منتقل و همان زمان در بخش آی‌سی‌یو (مراقبت‌های ویژه) بستری شد. بستری‌شدن مجدد خسرو آواز ایران از ابتدای سال خبر نگران‌کننده‌ای بود. خبری که در همان ساعات ابتدایی به‌سرعت در رسانه‌ها بازتاب پیدا کرد. فروردین‌ماه سال جاری بود که استاد شجریان مدتی را در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان جم سبری کرد و بعد از مدتی مرخص شد و این‌بار بعد از حدود چهار ماه طبق اطلاعیه بیمارستان جم، محمدرضا شجریان به دلیل افت سطح هوشیاری، افت فشار خون و شوک سپتیک در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان جم بستری شد و تحت نظر تیم پزشکی قرار گرفت. خبری که در روزهای گذشته دوستداران بی‌شمار استاد شجریان را در تب‌وتاب اخباری که از بیمارستان جم مخابره می‌شد، نگه داشت. بازار شایعات طبق روال داغ شد و تنها اخبار روزانه بیمارستان جم از احوالات استاد و وصف بهبودی او در روزهای بستری‌شدن در بیمارستان امیدواری بزرگی بود. بعد از گذشت چند روز اخبار خوشایندی مبنی بر ترخیص استاد شجریان از بیمارستان به گوش می‌رسد و بابک حیدری‌اقدم، مدیرعامل بیمارستان جم شامگاه شنبه اول شهریورماه در یک پیام ویدئویی که در صفحه اینستاگرام این بیمارستان منتشر شد، توضیحاتی را درباره آخرین وضعیت جسمانی محمدرضا شجریان ارائه داد. حیدری‌اقدم درباره آخرین وضعیت جسمانی محمدرضا شجریان گفت: استاد امروز نسبت به روزهای قبل خیلی بهتر شده‌اند و شرایط ایشان از لحاظ بالینی، قلبی عروقی و تنفسی خیلی بهتر شده است. کنترل عفونت ایشان نسبت به‌طورکامل انجام شده است و دیگر علائمی از عفونت را ندارند. سطح هوشیاری ایشان مانند قبل از بستری‌شدنشان در بیمارستان است و شرایط کاملاً پایداری دارند. امیدواریم اگر روند به همین صورت پیش برود، در روزهای آتی بتوانیم ایشان را از بیمارستان ترخیص کنیم. محمدرضا شجریان بدون شک یکی از محبوب‌ترین هنرمندان این سرزمین است که علاقه‌مندان بی‌شمارش، متصل پیگیر اخبار سلامتی و شرایط روحی او هستند. حسین علیزاده‌سال‌ها پیش در گفت‌وگو با «شرق» درباره شرایط جسمانی استاد شجریان گفت: «موضعی که در قبال شجریان اتخاذ شد، باعث افسردگی او شد. شجریان بلد بود با این بیماری مقابله کند؛ کم‌اینکه سال‌های سال مقابله کرد و کسی از بیماری اثر خبر نداشت، همیشه قدش را افزایش دیدیم و لیش را خندان و آوازش را شنیدیم و نمی‌دانستیم چنین مریضی‌ای هست و او می‌توانست تا آخر عمرش هم به‌خوبی با بیماری مقابله کند ولی وقتی گرما، قدرت و انرژی مردم از او گرفته شد، بیماری شجریان عمیق شد و این اتفاق افتاد». در ادامه دل‌نوشته هنرمندان و چهره‌های مطرح هنر ایران را درباره استاد پُرآوازه هنر ایران می‌خوانید:

جاودانگی خود را به چشم دیده است

چشم دیده است، من به‌عنوان آهنگ‌ساز در موسیقی کلاسیک، آشنایی چندانی با آواز و موسیقی اصیل ایرانی ندارم و در این امر صاحب‌نظر نیستم؛ اما به مقام والای شجریان در آواز اگاهم. این خواننده بزرگ، سال‌های سال با صدای زیبای خود، شعر شاعران بزرگ و جاودان ایران را به گوش مردم رسانده است و آینه‌ای شده که ایرانیان خود را در او دیده‌اند. عمر پربار هنرمند، هرچه قدر که زیاد باشد، باز کم است.

شجریان یکی از قله‌های بلند آواز موسیقی اصیل ایران است و در روزگار ما، بلندترین قله. جایگاه او در آواز ایرانی، همیشه باقی و برقرار خواهد ماند.

او جای خود را در قلب تمام ایرانیان اهل آواز و موسیقی اصیل، باز کرده و جاودانگی خود را به

گفت‌وگو با علیرضا آیین درباره جایزه شعر احمد شاملو

از جوایز ادبی انتظار تأثیر زیادی ندارم

بر جامعه ادبی یا جریان شعر معاصر داشته باشد. به‌هرحال همه جوایز ادبی حوزه کار ویژه‌ای برای خود تعیین می‌کنند که برگزاری جایزه در آن عملی و ممکن باشد. خوب است شمار زیادی جوایز ادبی داشته باشیم که هر یک به بخشی از شعر بپردازد. مثلاً جایزه برای آثار جوانان، آثار منتشرنشده،

کتاب‌اولی‌ها شعر کلاسیک و جز آن. آنچه شما شعر نو نامیدید و می‌توان با عناوین دیگر نظیر شعر سپید یا شعر مدرن هم از آن یاد کرد، جریان اصلی شعر معاصر فارسی است. برای این جریان اصلی، چندین جایزه باید داشت. همین‌طور برای سایر بخش‌های شعر فارسی مثلاً شعر کلاسیک و نوکلاسیک هم لازم است جوایز و جشنواره‌هایی برگزار شود. من در مجموع تأثیر خیلی زیادی از جوایز ادبی انتظار ندارم. جریان شعر معاصر حاصل رخدادهای عظیم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اندیشگی هستند. جوایز ادبی در حد یک عامل تشویق‌کننده می‌تواند اثر محدودی داشته باشند.

❧ **سطح آثاری که در دوره‌های قبل بررسی کردید و به‌طورکلی جریان شعر نوراً حظور آریایی می‌کنید؟**
به نظر من سطح آثاری که دآوری کردم بسیار خوب بود. شعر امروز فارسی جریانی پویا و سرشار از انرژی تازه است. شما انواع تجربه‌آزمایی‌های فرمی و مضمونی را در شعر امروز می‌بینید. من برخلاف کسانی که دم‌تپ‌توی سر شعر امروز به‌ویژه شعر جوانان می‌گویند، بر این باورم که شعرهای خوب بسیاری نوشته و عرضه می‌شوند اما به دلیل حجم زیاد شبه‌شعر به‌نجوی‌که شایسته است، دیده نمی‌شوند. عمده ناشران - به‌ویژه ناشران بزرگ‌تر- به دلایل معلوم و نامعلوم در پی ترویج نوعی شعر بی‌خاصیت هستند. نهاد‌های ادبی هم دست‌نکمی از این گروه ناشران ندارند. شمار اندکی از ناشران که کتاب‌های



داورها با هم گفت‌وگوی افقاعی دارند و اگر اختلاف‌نظر داشته باشند، تلاش می‌کنند با برشمردن دلایل خود داوران دیگر را با نظر خود همراه کنند. شاید این نوع گفت‌وگوی افقاعی می‌توانست در جایزه شاملو هم کارایی داشته باشد ولی موردتوافق شماری از داوران قرار نگرفت. داوری جایزه ادبی در حوزه شعر به داور تصویری نسبتاً جامع از وضعیت شعر می‌دهد و او را از تحولات شعر آگاه می‌کند. درعین‌حال کار خطیر و پرمسئولیتی است که نباید با بی‌حوصلگی برگزار شود یا شاعر تحت تأثیر القانات بیرونی، گرایش‌های شخصی یا پارکینه‌های ادبی شود. تلقی از اهمیت جایزه ادبی باید واقع‌بینانه باشد تا سبب سرخوردگی نشود. باید دانست که دریافت یا عدم دریافت یک جایزه ادبی به‌خودی‌خود اثر مهمی در پیشبرد کار یک شاعر ندارد و معیار قطعی برای ضعف یا قوت اثر هم نیست. آثار محدودی در هر جایزه مورد داوری شماری داوران قرار می‌گیرند. گزینش داوران همیشه امری است و فقط باید در همان حد -یعنی تأیید مشروط چند داور - دیده شود و توقع غیرمنطقی بر نیانکیزد. اگر به این شکل عمل شود، جوایز ادبی می‌توانند به بحث و گفت‌وگو در باب شعر و شاعران دامن بزنند و مفید هستند. درعین‌حال نوعی به‌رسمیت‌شناختن و تشویق کار یک شاعر است و نشان می‌دهد که کسانی به شعر توجه دارند. این امر به شاعران قوت قلب می‌دهد و دلگرم‌کننده است.

❧ **جایزه شعر شاملو شامل آثاری است که در حوزه شعر نو سروده می‌شوند. به نظر شما برگزاری جایزه شعری که به‌صورت تخصصی به یک قالب خاص بپردازد، چه تأثیری بر جامعه ادبی و جریان شعر معاصر می‌گذارد؟**
گمان نمی‌کنم یک جایزه شعر تأثیر تعیین‌کننده‌ای

هنر

آن که دلش زنده شد...



احمد طالبی‌نژاد

آرتجه باعث ارج و قرب استاد نزد ایرانیان و فارسی‌زبانان شده، نه‌فقط صدای گرم و ملکوتی ایشان، بلکه منش و شخصیت هنری کمیابی است که از همان آغاز ورودش به عرصه خوانندگی حرفه‌ای شاهدش بوده‌ایم. آن وقت‌ها در برنامه رادیویی مشاعره با نام سیاوش هفت‌های یک بار ما را غرق در لذت می‌کرد. هنوز به مقام استادی نرسیده، همگان را مبهوت خود کرده بود. تنها ترانه شادمانه و کمی عامیانه او «یره جان» بود، با شعری از عماد خراسانی. با گویش غلیظ مشهدی که در یک برنامه صبح جمعه خواند و بلافاصله به قول امروزی‌ها وایرال شد. نمی‌دانم در جشن هنر چندم بود که با خواندن تصنیف «گر به تو افتدم نظر» ناگهان بمبی در فضای افسرده و مملو از خمودگی موسیقی اصیل ایران ترکانه شد؛ اما چنان‌که اشاره کردم، همه ارزش وجودی این بزرگمرد عرصه هنر ایران‌زمین در صدای بی‌همتا و سلیقه‌نخبه‌گرانه‌اش در انتخاب شعر و موسیقی نیست. شجریان به مرور زمان و در نیم‌قرن گذشته در آذهان مردم ایران به نمادی از فرهنگ غنی ایران، عشق و تعالی‌بخشیدن به روح انسان شرقی تبدیل شد. او هرگز مقام موسیقایی خود را ازتانی قدرت و سرمایه نکرد. برخی از هم‌اواران او پس از رسیدن به شهرت یا سر از کاباره‌ها درآوردند یا زینت‌بخش فیلم‌فارسی شدند یا سر به درگاه قدرت فرود آوردند. شجریان تنها یکی بار و آن هم در اثری از زنده‌یاد علی حاتمی که جایگاهی همانند خودش در سینمای ایران داشت و دارد، به نام دلشدگان که فیلمی بود درباره تاریخ موسیقی ایران، آواز خواند و با صدای جادویی‌اش بر غنای فیلم افزود. همراهی او با مردم در کوران حوادث چنان جایگاهی برایش ایجاد کرد که می‌توان او را به‌راحتی در کنار موسیقی‌دانان دوران مشروطه قرار داد. اکنون استاد در بستر بیماری است و کسی به‌درستی نمی‌داند چه پیش خواهد آمد؛ اما هر اتفاقی بیفتد، باید به یاد داشته باشیم که «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق/ ثبت است بر جریده عالم دوام ما».

نماینده بحق فرهنگ ایران در دنیا



علی نصیریان

شجریان در موسیقی سنتی آوازی ایران، منحصربه‌فرد است؛ همان‌طور که غلامحسین بنان بود و هست. شجریان در عمر پربرتکت خود، در زمینه موسیقی آوازی ایران، تحقیق و تفحص کرد و با استادان این رشته کار کرد، آموخت و آموزاند. شجریان گوشه‌های مهجور موسیقی سنتی را خواند؛ با صدایی کم‌نظیر و جادویی و گنجینه‌ای از آوازهای ایرانی را از خود به یادگار گذاشت. شجریان توده مردم را با مفاهیم شعر حافظ آشنا کرد. شجریان حافظ را به مردم شناساند. شجریان برای مردم وطنش خواند و چه زیبا خواند. او همواره با مردم بوده و هست. او نماینده به‌حق فرهنگ ایران در دنیاست.

خوب منتشر می‌کنند، توان اقتصادی رقابت در بازار کتاب را ندارند. نقد ادبی که ابزار تشخیص سره از ناسره است به دلایل متعدد در سرزمین ما رشد نکرده است. هنوز تصور رایج نزد شمار زیادی از قلم‌زنان این است که کارکرد نقد ادبی نان قرض‌دادن به رفقا و درازکردن رقباست. زبان استهزا و ریشخند و طعن و کنایه جای نقد ادبی را گرفته است و افراد بدون خجالت از خجالت‌همدیکر درمی‌آیند. اینها همه نشانه‌های بیماری است و این بیماری ناشی از فقدان آزادی است. آزادی در نقد و استمرار نقد که منجر به آموزش نسلی از منتقدان ادبی حرفه‌ای‌اشود تا ادبیات خوب به نحو شایسته‌ای معرفی شود و قدر ببیند. به‌رغم این اوضاع‌واحوال، من بر این باورم که شعر خوب کم نیست و اگر شاعران امروز به شهرتی نظیر شاعران نسل‌های پیشین نرسیده‌اند، دلایلش الزاماً ضعف شعرشان نیست. دلایل گوناگون دارد از جمله تضعیف جایگاه شاعران به‌عنوان «رهبران فکری و نمادهای پیشرو اجتماعی».

❧ **در شرایطی که بیشتر مردم درگیر مشکلات معیشتی و اقتصادی هستند، آیا به نظر شما لزومی بر برگزاری یک جایزه ادبی هست؟**
ادبیات قرار نیست مشکلات معیشتی و اقتصادی را رفع کند و جایزه ادبی بر مشکلات معیشتی و اقتصادی نمی‌افزاید. شاید حتی گریزگاه موقتی فراهم‌کند که برخی دست‌اندرکاران ادبیات چند صباحی مشکلات معیشتی خود را به فراموشی بسپارند. حتی اگر جایزه ادبی را جشن و زن‌بکوب هم بینکاریم بازهم برگزاری آن منافاتی با معیشت و اقتصاد ندارد. در برابر مشکلات معیشتی و اقتصادی زانوی غم بغل‌گرفتن که کاری از پیش نمی‌برد. خوشا درویش دفن‌را! مشکلات معیشتی و اقتصادی ربطی به اهالی ادبیات ندارد. آنها مسبب این مشکلات نیستند و چه جایزه برگزار کنند یا نکنند نمی‌توانند در رفع این مشکلات نقشی ایفا کنند.

جوابیه

واکنش به یک گفت‌وگو

● روز یکشنبه ۹۹/۶/۲ گفت‌وگویی با مریم ابراهیم‌وند با عنوان «مرا از بلاتکلیفی دربیاورید» در صفحه ۷ روزنامه «شرق» منتشر شد. بیرو انتشار این گفت‌وگو سیدعلیرضا سجادیور جوابیه‌ای به روزنامه ارسال کرده‌اند که در ادامه می‌خوانید.

ارسال کرده‌اند که در ادامه می‌خوانید.

مصاحبه طولانی، خارج از عرف روزنامه‌نگاری و تمام‌صفحه آن روزنامه در شماره ۱۳۹۹ مورخه یکشنبه دوم شهریورماه ۱۳۹۹ با یک فرد منتسب به کلاهبرداری ده‌ها میلیارد تومانی که ظاهراً با شکایت قریب به ۵۰ شاکی خصوصی در بازداشت به‌سر می‌برد، موجب شگفتی اینجانب شد و به گمانم حیرت بسیاری از کسانی که حتی یک‌بار با این سوزه برخورد داشته‌اند را برانگیخت. این در حالی است اگر خبرنگار مربوطه و مسئولین روزنامه زحمت یک جست‌وجوی ساده اینترنتی را متحمل شده بودند، به سهولت عملکرد شمشعش، سوابق و بخشی از حقایق پرنوده ایشان را مطلع می‌گردیدند؛ که اگر چنین شده و با آگاهی، اشراف و با تعمد و قاصدانه چنین تقصیر و فرصتی به واسطه ایشان برای اتهام‌زنی، طرح اکاذیب و هتک حرمت و حیثیت اشخاص فراهم کرده‌اید که دست‌میزاد دارید و اگر از سر بی‌اطلاعی، غفلت و سهل‌انگاری چنین امکانی برای بیان و انتشار عمومی چنین موهومات و اتهامات واهی و بی‌اساسی ایجاد نموده‌اید که واسفا از این همه بی‌مسئولیتی، بی‌مروزشی و بی‌تعهدی نسبت به‌کرامت و آبروی اشخاص که پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرمایند: «حرمت حیثیت و آبروی مؤمن همانند حرمت جان و مال اوست» و صد افسوس از این همه جهل بر قلمی که به امانت در دست دارید و خداوند متعال به آن و آنچه می‌نویسید سوگند یاد کرده است. اینجانب مضاف بر این جوابیه که مکلف‌اید مطابق با ماده ۲۳ قانون مطبوعات آن را در روزنامه منتشر نمایید؛ از روزنامه شرق، گردانندگان آن و خبرنگار تهیه‌کننده این مصاحبه، به جرم نشر اکاذیب، توهین، نسبت ناروا و هتک حیثیت، در محاکم کیفری احقاق حق و استیفاي عرض پامال شده خواهم نمود و البته شکایت اصلی را به دادگاه حضرت داری‌تعالی خواهم بُرد که او «احکم الحاکمین» است.

سیدعلیرضا سجادیور، دوم شهریورماه ۱۳۹۹

زیر آسمان فیروزه‌ای

واکنش‌های متفاوت منتقدان سینما به فیلم جدید کریستوفر نولان

● **هنرآلاین:** اولین نقد‌های نوشته‌شده بر «تنت» یا «انگاشته» (Tenet) از دودستگی منتقدان سینما در مواجهه با تازه‌ترین ساخته کریستوفر نولان خبر می‌دهد؛ موقعیتی که هیچ‌یک از فیلم‌های قبلی کارگردان بریتانیایی نداشتند. به گزارش ایندی‌وایسر، «تنت» اولین ساخته نولان بعد از تریبل «دانکرک» (۲۰۱۷)، موضوع بقا در دوران جنگ جهانی دوم است که یکی از تحسین‌شده‌ترین فیلم‌های کارنامه اوست و اولین نامزدی اسکار نولان در بخش بهترین کارگردانی را برای وی به همراه آورد. حالا نولان با فیلمی برگشته است که خودش آن را بلندپروازترین فیلم خود می‌داند. «تنت» یک حماسه جاسوسی با بازی جان دیوید واشینگتن و رابرت پتینسن در نقش اعضای یک گروه از مأموران مخفی است که با استفاده از قابلیت‌های وارونگی زمان می‌کوشند مانع وقوع جنگ جهانی سوم بشوند. الیزابت دیبکی، دیپمل کاپادایا، کنت برانا، آرون تایلر-جانسون، کلمنس پوتزی، هیمیش پاتل، دنزل اسمیت، مارکین داونان، شان ایوری و مایکل کین هنرل همیشگی نولان، از دیگر بازیگران این فیلم هستند که با بودجه‌ای بیش از ۲۰۰ میلیون دلار ساخته شده است. شرکت برادران وارنر ابتدا قرار بسود فیلم جدید نولان را از ۱۷ جولای (۲۷ تیر) روانه سینماها کند اما اگران «تنت» در بجه‌وح شیوع ویروس کرونا چند بار به تعویق افتاد و حالا قرار است این فیلم از ۲۶ آگوست (۵ شهریور) در سطح جهانی و از سوم سپتامبر (۱۳ شهریور) در سینماهای ایالات متحده آمریکا روی پرده برود. مارک مک‌کاهیل، منتقد فیلم ایندی‌وایر از تازه‌ترین ساخته نولان به‌عنوان «فیلمی نامیدکننده و فاقد حس شیخ‌طبعی» یاد کرد که در آن کارگردان «بیش از هر زمان دیگر درگیر توطئه‌چینی خود شده است». نیکلاس باربر منتقد ر پ نیز به همین شکل از دیدن «تنت» نامید شد و آن را یک «ادای احترام گیج‌کننده به فیلم‌های جیمز باند» نامید. او اضافه کرد: در طول فیلم لحظه‌های پازل‌وار مفرحی هست، اما امکان دارد بعد از دیدن «تنت» به یک اسپیرین و استراحت طولانی نیاز داشته باشید. کاترین شوارد منتقد گاردین به «تنت» از پنج ستاره، دو ستاره داد و آن را یک «جناس قلبِ بی‌فایده» نامید. با یک پی‌زنک «تکراری» که «هر قدر هم ایمن باشد، ارزش راه پیداکردن به پرده سینما را ندارد». شوارد درعین‌حال موتور محرک واقعی «تنت» را سکانس‌های اکشن آن می‌داند، به‌ویژه یک صحنه با یک هواپیمای باری و یک صحنه تعقیب‌وگریز با چند ماشین. او نوشت: این احتمال هست که شما بعضی از صحنه‌های فیلم را دو بار ببینید. با این‌حال، با وجود صحنه‌های جذاب وارونه‌شدن زمان، در مقایسه با فیلم «سرتیازه» یا حتی «بین‌ستارای»، کمتر لحظه‌ای هست که تخیل تماشاگر را تا مدت‌ها درگیر کند. نقدهای منتقدان وراتبی و مجله امپایر بیشتر نگاه مثبت به «تنت» دارد. وراتبی فیلم را «یک سرگرمی باشکوه» و «یک نمایش پرشکوه از تفرض زمانی» نامید و امپایر از پنج ستاره، چهار ستاره به فیلم داد و آن را «بزرگ، جسور، گیج‌کننده و دیوانه‌وار» توصیف کرد.